مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹٤، ص ۳۰- ۹

واقعیت دیدگاه اصولیان اهل سنت در مسأله تصویب و ریشه‌های آن*

حسن آب سواران
کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی
Email: absavaran.h@ut.ac.ir

چکیده

تصویب اصطلاحی و مشهور بین اصولیان إمامیه این است که همواره حکم خداوند، تابع نظر مجتهد است و حتی در مواردی که بین آراء و نظرات مجتهدان، اختلاف وجود دارد، همه آن‌ها صواب و درست و احکام خداوند هستند که به دو نحو تصویب معتزلی و أشعری، بیان شده است. حال سؤال این است که آیا اصولیان اهل سنت (عامه) قائل به این تصویب هستند؟ برای یافتن حقیقت این امر، بعد از روشن شدن معانی تصویب، معانی رأی، اجتهاد و جایگاه و موارد آن از منظر اصولیان عامه و انشعاباتی که در کلام، فقه و اصول آن‌ها از آغاز تا اکنون رخ داده، تبیین شده است. سپس به طور گسترده، نظر اصولیان عامه، به ویژه جَصّاص، غزالی و إبن‌العربی، مورد بررسی قرارگرفته و با توجه به إعمال عقاید أشاعره در مورد حسن و قبح افعال، توسط غزالی و إبن‌العربی در اصول فقهشان، روشن شد که آن‌ها حکم خداوند را فقط در قالب خطاب قطعی، حکم می‌دانند و غیر از این را نه حکم بلکه منطقه الفراغ از حکم خداوند می‌دانند؛ بنابراین آن‌ها قائل به تصویب اصطلاحی نیستند بلکه در کتاب‌هایشان آن را ردّ می‌کنند و قائلان بدان را بیشتر متکلمان معتزلی و أشعری معرفی می‌کنند. البته اصولیان عامه قائل به نوع دیگری از تصویب هستند که باطل است. به نظر می‌رسد برای پی‌بردن به ریشه‌های تصویب اصطلاحی می‌بایست در بنیادها و آموزه‌های کلامی عامه به جستجو و تحقیق پرداخت.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، اصولیان اهل سنت، تخطئه، تصویب، حُکم، رأی، ظن، منطقه الفراغ.

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۰۹/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳.

مقدمه

موضوع مسأله تخطئه و تصویب، نظر و رأیی است که مجتهد در مواجهه با مسائل فرعی (شرعی و فقهی)، در فرایند اجتهادش بدان می‌رسد. این مسأله، فقط در بستر مسائل شرعی فرعی (فقه)، شکل می‌گیرد اما در مسائل اصلی (کلامی) تقریباً اختلافی وجود ندارد و همه مخطئه هستند.

این مسأله از دیرباز بین علماء إمامیه و عامه، مطرح و مورد اختلاف آن‌ها بوده است. اصولیان إمامیه در تمام ادوار علم اصول فقه، از ابتدا تا کنون، به این مسأله پرداخته‌اند. سید مرتضی در الذریعه إلی اصول الشریعه که جزء اولین کتاب‌های اصولی است که بدست ما رسیده، بطور مفصلی به این مسأله پرداخته است (سید مرتضی، الذریعه إلی اصول الشریعه، ۱۸۰/۲–۱۷۹، ۲۹۵/۲–۲۷۸). بعد از ایشان، شیخ طوسی و محقق حلی و علامه حلی و هکذا تا دوره کنونی. این امر در مورد اصولیان عامه و دوره‌های مختلف اصول فقهشان تا زمان حاضر نیز صادق است که در ادامه، نظرات آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

علماء إمامیه بر طبق آموزه‌های مکتب اهل‌بیت -علیهم‌السلام- قائل به تخطئه نظر و رأی مجتهد هستند اما علماء عامه، بر طبق آموزه‌های مکتبشان، قائل به تصویب رأی مجتهدان هستند. تخطئه بر این استوار است که احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند؛ زیرا افعال، دارای حسن یا قبح ذاتی هستند و از سوی دیگر، احکام واقعی، مشترک بین عالم و جاهل هستند. ولیکن تصویب بر این استوار است که احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی نیستند و نیز احکام واقعی، فقط برای عالمان بدان احکام، جعل شده‌اند.

حال این سؤال مطرح می‌شود، تصویبی را که بیشتر فقهاء و اصولیان إمامیه به عامه نسبت می‌دهند به چه معناست؟ آیا اصولیان عامه، واقعاً قائل به این تصویب هستند؟ حقیقت نظرشان چیست؟ ریشه‌های آن تصویب نسبت داده‌شده کجاست؟

مفهوم‌شناسی تصویب

آ- معنای لغوی

با تحقیق در کتب معتبر لغت عربی به این نتیجه رسیدیم که «صوب» یعنی چیزی به چیزی رسیدن که بازگشت سایر معانی مثل برخورد تیر به هدف و درک کردن، به همین معناست. همچنین در آن کتب آمده است: «الصَّواب: نقیض الخطأ» یعنی معنای صواب در مقابل معنای

خطأ است؛ پس صواب یعنی درست و صحیح. صواب را بدان جهت صـواب مـی‌گوینـد زیـرا نظر و درک فرد صائب، به واقع رسیده است یا عملش مطابق با واقع اسـت. «صـوب» اگـر بـه باب تفعیل برود متعدی می‌شود، بنابراین تصویب یعنی چیزی را به چیز دیگـری رسـاندن کـه معانی مثل چیزی را درست انگاشتن و عمل کسی را صحیح دانستن و نسـبت صـواب بـه وی دادن از مصادیق معنای کلی چیزی را به چیزی رساندن است. همچنین نقیض معنای تصـویب، می‌شود معنای تخطئه (فراهیدی، ١٦٦/٧؛ إبن‌فارس، ٣١٧/٣؛ جوهری، ١٦٤/١).

ب- معنای اصطلاحی

اصطلاح تصویب، در لسان فقهاء و اصولیان إمامیه، فقـط در دایـره علـم فقـه کـه از علـوم اعتباری است، جریان دارد زیرا در امور تکوینی، موضوعی برای تصویب وجود ندارد و در این موارد، همه علماء فِرَق و مذاهب اسلامی، قائل به تخطئه هستند زیرا واقعیت هـر شـیئی ثابـت است و به اعتقاد و نظر افراد بستگی ندارد. حال با توجه به این مطلب، فقهاء و اصولیان إمامیـه، تخطئه را این‌طور تعریف کرده‌اند: خداوند سبحان احکام شرعی واقعی را برای تمـام بنـدگان، چه عالم و چه جاهل به آن‌ها، جعل کرده است که اگر مجتهدی با اینکه در استنباطش بر طبـق قواعد و بذل کمال وسعش در رسیدن به آن حکم، به حکمـی غیـر از آن دسـت یافـت، خطـاء کرده است اما معذور است و حتی به خاطر تلاش‌های علمی، به تفضّـل الهـی، أجـر مـی‌بـرد؛ بنابراین تخطئه در مذهب امامیه یعنی تمام اجتهادهای مجتهـدان، درسـت و مطـابق بـا احکـام واقعی نیست و تنها آن اجتهادهایی درست است که نتیجه آن اجتهاد، مطـابق بـا حکـم واقعـی باشد.

در مقابل تخطئه، تصویب قرار دارد که فقهاء و اصولیان إمامیه، تصویب را این‌طور تعریـف کرده‌اند: برای خداوند سبحان در مورد هر چیزی، به تعداد آراء و نظـرات مجتهـدان، احکـامی هست پس هر آنچه را که اجتهاد مجتهدان به آن برسد، همان حکم خداوند اسـت و بـه تعبیـر دیگر هر آنچه را که مجتهد در اجتهادش بدان می‌رسد، همان حکم شرعی واقعی است و این با گزاره‌های اثبات شده در مذهب إمامیه مانند اشتراک احکام واقعی بین عـالم و جاهـل، تبعیـت احکام واقعی از مصالح و مفاسد واقعی و ذاتی بودن حسن و قبح افعال مخالف اسـت. بیشـتر فقهاء و اصولیان إمامیه، قائلان به این قـول را عالمـان اهـل سـنت، أعـمّ از متکلّمـان، فقهـاء و اصولیان اهل سنت، می‌دانند که به دو صورت بیان شده است:

١. خداوند سبحان، بعد از اجتهاد مجتهدان، مطابق با نظـر و رأی آن‌هـا، احکـام واقعـی را

جعل می‌کند و قبل از آن اجتهادها اصلاً حکمی در لوح محفوظ برای بندگانش قرار نداده است و هر آنچه را که آراء مجتهدان بدان می‌رسد همان حکم الله واقعی می‌شود برای بندگان. این تصویب در میان فقهای إمامیه به تصویب أشعری معروف است.

۲. خداوند سبحان، قبل از اجتهاد مجتهدان و از أزل، در لوح محفوظ، در عرض حکم واقعی که برای هر چیزی، منحصر به فرد است، احکام واقعی دیگری به تعداد آراء مجتهدان، جعل کرده است. این تصویب در میان فقهای إمامیه به تصویب معتزلی معروف است. معتزله و أشاعره دو فرقه‌ی کلامی از متکلمان اهل سنت هستند و این دو صورت از تصویب، مورد عدم پذیرش همه علماء إمامیه است و آن را باطل می‌دانند (انصاری، فرائد الاصول، ۷۱/۱-۷۰؛ آخوند خراسانی، ۴۷۰-۴۶۸؛ نائینی، ۲۵۳/۱، ۹۶/۳-۹۵؛ خویی، ۵۳۳/۲؛ فاضل لنکرانی، ۳۶۵/۶-۳۶۶؛ مکارم شیرازی، دائره‌المعارف فقه مقارَن، ۲۱۸؛ مشکینی، ۹۸؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۳۹۳/۲).

بنابراین، تصویب اصطلاحی که به علماء اهل سنّت نسبت می‌دهند، یعنی تمام اجتهادهای مجتهدان، درست و مطابق با احکام واقعی است پس تمام مجتهدان، در رأی و نظرشان، مصیب هستند.

بررسی مسأله تصویب از منظر اصولیان اهل سنت

برای درک درست از کلمات و اصطلاحات اصولیان عامه و فهم هر چه بهتر مقاصد آن‌ها از کلامشان، ذکر دو مقدمه، لازم است.

الف- قبل از ورود به بحث، لازم است به انشعاب‌های ایجاد شده در علم کلام و فقه و اصول فقه اهل سنت، توجه کنیم.

اهل سنت در علم کلام و عقاید، دارای مسلک‌ها و مذاهب مختلفی بوده‌اند که دو مسلک از بقیه مشهورتر است و بیشتر اهل سنت در عقاید، جزء یکی از این دو فرقه کلامی هستند: ۱. معتزله ۲. أشاعره (حلبی، ٤٩-٤٥، ٩٧-٦٧؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ۱۲۰/۱-۱۱۷؛ خاتمی، ۲۹-۱۸).

اهل سنت در فقه نیز دارای انشعاب‌هایی هستند که عمده آن، چهار مذهب است: ۱. مذهب حنفی که رئیس آن، ابوحنیفه نعمان بن ثابت، شاگرد امام صادق -علیه‌السلام- بوده است. ۲. مذهب مالکی که رئیس آن، مالک بن أنَس و شاگرد ابوحنیفه بوده است. ۳. مذهب

شافعی که رئیس آن، محمد بن إدریس شافعی و شاگرد مالک بن أنس بوده است. ٤. مذهب حنبلی که رئیس آن، احمد بن حنبل و شاگرد شافعی بوده است. البته مذاهب فقهی اهل سنت بیش از این بوده است و حتی تا سیزده مذهب نیز برشمرده‌اند اما بنا به دلایلی در اواسط قرن هفتم هجری قمری، فقهای آن عصر حکم به تبعیت از این مذاهب چهارگانه و حرمت پیروی از دیگر مذاهب کردند (الحجوی، ٤١٠/١ و به بعد؛ خلاّف، ٢٦٠-٢٤٣؛ القطان، ٣٩٧-٣٢٥؛ سبحانی، تاریخ الفقه الإسلامی و أدواره، ٨٢-٥٧؛ آقابزرگ تهرانی، ١١٢/٩٥-١٠١).

اصول فقه اهل سنت نیز در سلسله تحولاتش از قرن دوم قمری تا قرن حاضر، دارای چهار طریقه مهم بوده است:

١. طریقه متکلمان یا طریقه الشافعیه: در این طریقه، بدون ملاک قرار دادن نظر رئیس و امام مذهب، به قواعد و مسائل اصولی و تحقیق منطقی آن‌ها إعتناء می‌شود. در این روش ابتداء، قواعد اصولی، تحقیق منطقی و عقلی می‌شود بعد بر طبق همین قواعد، مسائل فقهی بررسی می‌شود و هر آنچه را که دلیل، اثباتش می‌کند، پذیرفته و هر آنچه را که دلیل، ردّش می‌کند یا دلیلش ضعیف باشد، مردود می‌شود؛ میل به استدلالات عقلی و بحث و جدل در این طریقه زیاد است و بیشتر، مسائل کلامی و منطقی و فلسفی، در این طریقه راه دارند. علم اصول فقه در نزد صاحبان این طریقه، مستقل از فقه است و بیشتر افرادی که این طریقه را پیش‌گرفته‌اند از علماء کلامی أشاعره یا معتزله هستند. از مشاهیر علماء این طریقه اینانند: قاضی ابوبکر الباقلانی ٤٠٣ ق. قاضی عبدالجبار ٤١٥ ق. ابوالحسین البصری ٤٣٦ ق. ابواسحاق الشیرازی ٤٧٦ ق. عبدالملک بن عبدالله الجوینی ٤٧٨ ق. ابوحامد محمد بن محمد الغزالی ٥٠٥ ق. فخرالدین الرازی ٦٠٦ ق. سیف‌الدین الآمِدی ٦٣١ ق. إبن‌حاجب المالکی ٦٤٦ ق. عبدالله بن عمر البیضاوی ٦٨٥ ق. جمال‌الدین الإسنوی ٧٧٢ ق.

٢. طریقه فقهاء یا طریقه الحنفیه: متولّی تأسیس این طریقه، علماء مذهب حنفیه هستند. در این طریقه تلاش می‌شود تقریر قواعد اصولی و تحقیق آن، منطبق بر نظرات فقهی رئیس و امامان آن مذهب باشد و ملاک، نظرات آنان است و قواعد اصولی از مسائل فقهی آن‌ها به دست می‌آید. پس هیچ‌گاه به نظری مخالف با نظر رئیس و امامان مذاهبشان نمی‌رسند. در این روش علم اصول فقه، علمی ابزاری و غیرمستقل از فقه است. از مشاهیر علماء این طریقه اینانند: ابوبکر الجصاص ٣٧٠ ق. عبدالله بن عمر الدبوسی ٤٣٠ ق. فخرالدین البزدوی ٤٨٢ ق. شمس‌الدین السرخسی ٤٨٢ ق.

۳. طریقه متأخّران: این طریقه در قرن هفتم قمری شکل گرفت و جمع بین دو طریقه پیشین کرده است به این نحو که به تنقیح قواعد اصولی و تحقیق و اقامه برهان بر آنها پرداخته همچنان که اهتمام به تطبیق این قواعد بر مسائل فقهی و ربط میان آنها، داشته است. از مشاهیر علماء این طریقه اینانند: احمد بن علی الساعاتی ٦٩٤ ق. عبیدالله بن مسعود البخاری ٧٤٧ ق. تاج‌الدین السبکی ٧٧١ ق. عبدالوهاب خلاّف ١٣٧٥ ق.

٤. طریقه مقاصدی: این طریقه در دهه‌های أخیر ایجاد و فراگیر شده است گرچه رهروانش مبتکر آن را شاطبی ابراهیم بن موسی ٧٩٠ ق. در کتاب المقاصد که جلد دوم الموافقات است، می‌دانند. مبنای این طریقه بر این است که شریعت برای مصالح دنیوی و اخروی عباد وضع شده و این مصالح، علل وضع احکام شرعی هستند که شارع مقدس احکامش را بر اساس آن‌ها جعل می‌کند و قواعد اصولی، مبتنی بر حفظ همین مقاصد است. برخی از تألیفات در این طریقه عبارت‌اند از: الموافقات تألیف شاطبی ٧٩٠ ق؛ مقاصد الشریعه تألیف عیاض بن نامی عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه ریاض؛ علم المقاصد الشریعه تألیف دکتر نورالدین مختار الخادمی؛ الإجتهاد المقاصدی تألیف دکتر نورالدین مختار الخادمی؛ نظرية المقاصد عند الامام الشاطبی تالیف دکتر احمد الریسونی.

این گزیده‌ای بود درباره این چهار طریقه (خلاّف، ٢٠-١٩؛ الدوسری، ٦-٣؛ النمله، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ٦٦/١-٥٩؛ إبن‌قدامه، ٢٢/١-١٨).

ب- اگر بخواهیم مفهوم درستی از تصویب در اجتهاد مجتهدان، بنابر آنچه که اصولیان اهل سنت قائل‌اند، داشته باشیم، ابتدا می‌بایست بفهمیم آنها درباره اجتهاد چه می‌گویند و چه تعریفی از آن دارند.

با تفحّص و بررسی در کتب اصولیان اهل سنت، از قدماء آنها تا حاضرانشان، به این نتیجه رسیدیم که اجتهاد از منظَر ایشان این است: «إستفراغ الفقیه الوُسعَ لتحصیل الظن بالحکم الشرعی» یعنی اجتهاد، سعی و تلاش فقیه مجتهد است در حدّ توانایی وی تا اینکه به حکم شرعی، ظن و گمان پیدا کند. به نظر همه فقهاء و اصولیان اهل سنت، اولاً اجتهاد فقط در احکام شرعی یعنی فقط در فقه است ثانیاً در مواردی که دلیلِ قطعی بر حکمش باشد مثل اینکه از کتاب یا سنت نبوی یا سنت صحابه، تصریحی بدان شده باشد یا مورد اجماع باشد، اجتهاد تحقق پیدا نمی‌کند چرا که فقیه، تلاش زیادی برای یافتن حکم شرعی، نکرده است. اجتهاد در سه مورد تحقق پیدا می‌کند ١. صدور نص، قطعی اما دلالتش ظنی باشد ٢. صدور

نص، ظنی اما دلالتش قطعی باشد ۳. صدور نص و دلالت هردو ظنی باشند. علاوه بر این سه مورد، مورد دیگری برای تحقق اجتهاد هست و آن در مواردی است که اصلاً چیزی از کتاب یا سنت درباره‌اش نیامده باشد که این مورد چهارم از اجتهاد و از همه بارزتر است مانند قیاس، استحسان، استصلاح. بنابراین، اجتهاد فقط در دلایل ظنی، محقق می‌شود. در کتب متقدمان از اصولیان اهل سنت، الفاظ «بالرأی و الإجتهاد» و «إجتهاد الرأی» زیاد دیده می‌شود که مرادشان از این‌ها، الإجتهاد لتحصیل الرأی و النظر است یعنی اجتهاد کنند تا در مورد حکم مسأله‌ای به رأی و نظر برسند. تعریف بیشتر متقدمان آن‌ها از اجتهاد، «غالب الرأی» یا «غالب الظن» است که چون احتمال در ظن و رأی، بیشتر از طرف مقابلش است، تعبیر به غالب کرده‌اند که البته مخالف با تعریف ارائه شده نیست بلکه آن تعریف، کامل‌تر و جامع‌تر است (جَصّاص، ٢٥/٤؛ زَرکَشی، ٢٣٦/٨–٢٢٦؛ الشیرازی، التبصره، ٥٢٠؛ غزالی، المستصفی، ٣٤٢؛ فخررازی، ٦/٦،٢٧/٦؛ تفتازانی، ٢٤٥/٢؛ خلاّف، ٢٠٥؛ النملـه، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ٢٣٢٠/٥–٢٣١٧؛ شافعی، ٤٧٧؛ إبن‌الصلاح، ٢٧–٢٥).

اکنون ببینیم نظر اصولیان اهل سنت از هر چهار طریقه، درباره تصویب چیست؟ ما برای اینکه فهم درستی از این مسأله، بنا بر آنچه را که اصولیان اهل سنت می‌گویند، داشته باشیم، به کتاب‌های زیادی از ایشان مراجعه کردیم و آن‌ها را مورد بررسی قراردادیم و در اینجا فقط به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ابواسحاق الشیرازی در این مسأله می‌گوید احکام بر دو قسم‌اند، عقلی و شرعی. در احکام عقلی مثل اثبات صانع، حق واحد است و از کسی جز عبیدالله بن الحسن العنبری نقل خلاف نشده است که بعضی کلام عنبری را توجیه کرده‌اند که منظورش تعدد حق نبوده است. احکام شرعی نیز بر دو قسم‌اند، آن‌هایی که اجتهاد در آن‌ها جایز نیست که خود دو قسم‌اند ۱. آن‌هایی که ضروری دین رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] دانسته می‌شوند مثل وجوب نمازهای یومیه ۲. آن‌هایی که ضروری دین دانسته نمی‌شوند یعنی احکامی که با اجماع ثابت می‌شوند؛ که در هر دو قسم، اجماع بر این است که حق واحد است؛ اما در آن احکامی که اجتهاد جایز است یعنی احکامی که فقهاء در آن اختلاف دارند، اقوال مختلف است بعضی قائل به تخطئه و وحدت حق هستند که این مذهب شافعی است و بعضی قائل به تعدد حق هستند که مذهب معتزله و ابوالحسن اشعری است که ظاهر قول مالک و ابوحنیفه نیز چنین است. بعد خودش قول حق را وحدت حق و تخطئه می‌داند (الشیرازی، اللمع، ۷۲).

ابوالمعالی الجوینی بحث در این مسأله را دو قسم می‌کند ۱. در مسائل قطعیه کـه خـودش به دو قسم عقلیه مثل اثبات صانع و سمعیه تقسیم می‌شود و خود سمعیه به نص (تصریح آیه یا روایت) و اجماع تقسیم می‌شود. ۲. در مسائل اجتهادیه که عاری از قطع اسـت. در قسـم اول همه قائل به وحدت حق هستند مگر عنبری که در اصول و فروع قائل بـه تصـویب اسـت؛ امـا حکایات از وی مختلف است و حقیقت سخنش معلوم نیست؛ اما در قسـم دوم اخـتلاف نظـر وجود دارد. در مورد شافعی اختلاف نقل است اما اکثر می‌گویند قائـل بـه وحـدت حـق بـوده است. در مورد ابوحنیفه نیز اختلاف نقل وجود دارد اما صحیح ایـن اسـت کـه مـی‌گویـد هـر مجتهدی در اجتهادش مصیب است اما در حکم، فقط یکی از آن‌ها مصیب است و بقیه مخطـئ هستند. معتزله نیز قائل به تصویب در اجتهاد و حکم هر دو هسـتند و ابوالحسـن اشـعری نیـز تمایل به این عقیده داشته است. سپس ادله مخطئه را بیـان و آن‌هـا را رد مـی‌کنـد و در خـلال بحث می‌گوید ما قطع داریم به اینکه هر مجتهدی مصیب است (الجوینی، التلخـیص، ۳۸۲/۳- ۳۳۱). وی در البرهان فی اصول الفقه منظورش از تصویب را به وضوح بیـان مـی‌کنـد؛ بعـد از اینکه مسائل را به عقلی و شرعی تقسیم و مورد اختلاف را تبیین می‌کند می‌گوید در تصـویب، بعضی میانه رو و بعضی تندرو هستند میانه‌روها می‌گویند در وقایعی کـه عـاری از نصـوص و اجماع باشند خداوند حکم معینی برای آن‌ها جعل نکرده است اما مجتهد مـی‌بایسـت بـه ظـن غالبش عمل کند اما تندروهایشان می‌گویند هیچ مطلوبی در اجتهاد نیست و بدون ظن غالب به هر کدام که خواست می‌تواند عمل کند. همچنین در میـان مخطئـه بعضـی میانـه رو و بعضـی تندرو هستند که میانه‌روهایشان می‌گویند مجتهد مصیب، دو أجر دارد و مخطئ یـک أجـر امـا تندروهایشان قائل به معاقب بودن مجتهد مخطئ هستند. سپس ادله طـرفین را بیـان مـی‌کنـد و می‌گوید ما جمع بین این دو قول می‌کنیم و محاسن هر یک را می‌گیـریم بـه ایـن صـورت کـه مجتهد لازم است بر طبق ظن غالبش عمل کند اما اینکه خداوند برای هر واقعه‌ای حکم معینی جعل نکرده، نظر درستی نیست زیرا اجتهاد طلبی است که مطلوب مـی‌خواهـد و طلـب بـدون مطلوب محال است و مطلوب در اجتهاد طلب أشبه (دلیل یا أماره قـوی‌تـر) اسـت؛ و تصـریح می‌کند به اینکه هیچ واقعه‌ای از حکم الهی خالی نیست و نظرش را در غالب مثـال‌هـایی بیـان می‌کند. از جمله اینکه اگر حکم الهـی در واقعـه‌ای تحـریم باشـد و مجتهـد در اجتهـادش بـه کراهت رسید و به آن عمل کرد به دلیل لزوم عمل به اجتهادش، که واجـب اسـت بـه کراهـت عمل کند، مصیب است و به دلیل اینکه به حکم واقعی حرمت پی نبـرده اسـت، مخطـئ اسـت

(همو، البرهان، ۸٦٨/۲–۸٥۹). وی در کتاب الورقات نیز قائل به عدم تصویب شده است (همو، الورقات، ۳۱)؛ بنابراین مراد ایشان از تصویب این است که مجتهد می‌بایست بر طبق اجتهادش عمل کند بدون اینکه خداوند سبحان حکمی را بر طبق مؤدای اجتهادش، جعل کند یا تغییر دهد؛ بنابراین ایشان، قائل به تصویب اصطلاحی نبوده است.

فخر رازی این مسأله را ابتداء در اصول عقاید بررسی می‌کند و قول جاحظ [عمرو بن بحر از سران متکلمان معتزله] و عنبری را توجیه می‌کند به اینکه منظور آن‌ها از تصویب، نفی إثم و خروج از عهده تکلیف بوده است. سپس این مسأله را در احکام شرعی بررسی می‌کند و شقوق مسأله و اختلاف نظرات را بیان می‌کند و می‌گوید قائلان به تصویب، جمهور متکلمان أشاعره و معتزله هستند؛ و در آخر می‌گوید: خداوند در هر واقعه‌ای حکم معینی جعل کرده و مجتهدی که به آن حکم نرسد، معذور است (فخررازی، ۳٦/٦–۲۹).

آمِدی به نقل اقوال و بیان اختلاف نظرها در تصویب در مسائل ظنی فقهی می‌پردازد و قول به تصویب را به افرادی که همه از سران متکلمان اشاعره یا معتزله هستند نسبت می‌دهد و در آخر نظر مختارش را که امتناع تصویب مجتهدان است ابراز می‌کند و سپس به بیان ادله می‌پردازد (آمدی، ۱۸٤/٤–۱۸۳).

شمس‌الدین اصفهانی در بیان المختصر که شرح مختصر إبن‌حاجب است در متن اصلی که برای خود إبن‌حاجب است، مصیب بودن در مسائل اجتهادی غیرقطعی را به قاضی [ابوبکر باقلانی از سران متکلم أشعری مسلک] و جبائی [از سران متکلم معتزلی] نسبت داده است و بعد اختلاف نظرات را بیان می‌کند و در آخر می‌گوید دلیلی برای تصویب وجود ندارد و اصل عدم تصویب است و به بیان ادله می‌پردازد. خود شارح نیز قائل است به مخطئ بودن مجتهد، بدون اینکه وی، گناهکار باشد (اصفهانی، ۳۱۱/۳–۳۰۹).

جمال‌الدین إسنوی در نهایه السؤال که شرح منهاج الوصول الی علم الاصول بیضاوی است، ابتداء کلام بیضاوی را در فصل دوم از باب اجتهاد می‌آورد. نظر مختار بیضاوی این است که در هر واقعه‌ای حکم معینی وجود دارد که اگر مجتهد بدان نرسد، به خطا رفته است اما گناه نکرده. خودش در شرح کلام بیضاوی، قول به تصویب را به جمهور متکلمان أشاعره و معتزله نسبت داده و قول به مخطئ و معذور و مأجور بودن مجتهد را به تمام فقهاء و سران مذاهب چهارگانه نسبت داده است و خودش نیز همین قول را اختیار کرده (إسنوی، نهایه السؤال: شرح منهاج الوصول، ٤۰۰–۳۹۹).

بزدوی قول به تصویب را به معتزله نسبت داده و در آخر می‌گوید: نظر مختار این است که مجتهد گاهی مخطئ است و گاهی مصیب و ما دوری می‌کنیم از إعتزال چه در ظاهر و چه در باطن و همه مشایخ و اساتید مقدم بر ما بر این نظر بودند (بزدوی، ۲۸۰–۲۷۸).

سرخسی در چندین بحث، قول به تخطئه را قبول و قول به تصویب را رد کرده است و معتزله را قائل به تصویب می‌داند (سرخسی، ۱۲۷/۱، ۲۹٦/۱، ١٤/٣، ١٣١/٣).

عبیدالله بن مسعود المحبوبی البخاری کتابی دارد بنام تنقیح الاصول که خودش آن را شرح کرده بنام شرح التنقیح فی حل غوامض التنقیح که تفتازانی بر این شرح، شرحی زده است به عنوان شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح که در آن، خود متن و شرح و شرح بر شرح، هر سه آمده است. در این کتاب در باب الاجتهاد به مسأله تصویب پرداخته‌شده. خود إبن مسعود البخاری در متن و شرح می‌گوید در نزد ما مجتهد گاهی به خطا می‌رود و گاهی مصیب است و در نزد معتزله، هر مجتهدی مصیب است و مسأله را مبتنی بر این می‌کند که آیا در هر حادثه‌ای حکم معینی در نزد خداوند هست یا حکم آن است اجتهاد و نظر مجتهد بدان برسد. تفتازانی نیز مسأله را مبتنی به همین امر کرده است و می‌گوید در اینجا چهار مذهب وجود دارد و قول به تصویب و اینکه قبل از اجتهاد حکمی وجود ندارد را به معتزله و أشاعره نسبت می‌دهد و خودش نیز نظر مصنف را رد نمی‌کند (تفتازانی، ۲۵۳/۲–٢٤٦).

تاج‌الدین السبکی در رفع الحاجب عن مختصر إبن‌الحاجب به این مسأله پرداخته و خودش و إبن‌حاجب هر دو قائل به تخطئه هستند و لازمه قول به تصویب را محال می‌دانند (سبکی، رفع الحاجب عن مختصر إبن‌الحاجب، ٣٦٩/٤، ٥٥٤/٤–٥٤٥).

شاطبی می‌گوید کل شریعت در فروعات به یک قول بر می‌گردد گرچه اختلاف زیاد باشد همان طوری که شریعت در اصول به قول واحد برمی‌گردد. سپس به بیان ادله‌اش می‌پردازد (شاطبی، ١٢٩/٤–١١٨).

إبن‌قدامه می‌گوید حق در نزد یکی از مجتهدان است و بقیه مخطئ هستند، چه در اصول و چه در فروع سپس می‌گوید بعضی از متکلمان قائل به تصویب مجتهد در ظنیات هستند (إبن‌قدامه، ٣٤٨/٢–٣٤٧).

عبدالکریم النمله قائلان به تخطئه را جمهور علماء می‌داند و خودش هم قائل به تخطئه می‌شود و بعد ادله را ذکر می‌کند و اکثر معتزله و بعضی از متکلمان را قائل به تصویب می‌داند و مسأله تصویب در اجتهاد در فروعات را مبتنی بر این می‌کند که آیا حکم معینی برای هر

واقعه‌ای وجود دارد یا خیر؟ (النمله، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ٥/٢٣٤٩-٢٣٥٦).

عیاض بن نامی السلمی به بیان اختلاف و موارد اختلاف و ادله طرفین می‌پردازد و این مسأله را مبتنی بر این می‌کند که آیا برای هر واقعه‌ای حکم معینی از طرف خداوند جعل شده است یا خیر؟ و می‌گوید جمهور متکلمان قائل به عدم حکم معین و اکثر فقهاء قائل به وجود حکم معین شده‌اند؛ و خودش با بیان ادله، قائل به تخطئه می‌شود (السلمی، ٤٦١-٤٦٦).

و دیگر از اصولیان اهل سنت که به دلیل إطاله کلام، نظرات آن‌ها را نیاوردیم و اهل تحقیق می‌توانند برای اطلاع از آن‌ها به پایان‌نامه نگارنده رجوع کنند (آب‌سواران، ۲۳)؛ بنابراین تا آنجایی که ما تفحّص کردیم، هیچ یک از فقهاء و اصولیان اهل سنت، قائل به تصویب اصطلاحی، نبوده و نیست مگر سه اصولی بنام‌های ابوبکر الجصّاص، ابوحامد الغزالی و ابوبکر محمد بن عبدالله بن العربی که شاگرد غزالی بوده است. حال ببینیم آیا آن‌ها واقعاً قائل به تصویب اصطلاحی بوده‌اند؟

ابوبکر الجصاص ابتداء دیدگاه‌ها و اختلافات را بیان می‌کند و اینکه در مسائل ظنی آیا حکم معینی هست یا نیست؟ سپس به بیان ادله می‌پردازد و خودش قائل به تصویب می‌شود و می‌گوید: پس حالا که ثابت شد هر مجتهدی، آن حکمی را که با اجتهادش به آن رسیده، امضاء می‌کند و مأمور است که بر طبق اجتهادش حکم و عمل کند پس جایز نیست (ممتنع است) غیر مصیب به حکم الهی باشد زیرا مجتهدان از طرف خداوند، مکلّف به اجتهاد و عمل بر طبق آن شده‌اند و محال است درحالی‌که به آنچه خداوند بدان امر کرده، عمل می‌کنند، خطاکار در انجام آن فرمان نیز باشند، بنابراین حق در تمام اقوال مجتهدان است و همه ایشان مصیب هستند. سپس مثالی مطرح می‌شود که اگر کسی مأمور به پرتاب تیر به طرف شخص کافری بود اما اشتباهاً تیر به فرد مسلمانی برخورد کرد و وی را کشت در اینجا پرتابگر تیر مخطئ است و معذور و همین در این بحث نیز جاری است. به این نحو که خطای پرتابگر، خطای در حکم نبوده و فقط در مطلوب خطا کرده است بنابراین مجتهد نیز در حکم، خطا نکرده و مصیب است اما در مطلوب خطا کرده است (جصاص، ٣١٤/٤-٢٩٥) و در آخر می‌گوید: بر صحت آنچه گفتیم این مطلب دلالت می‌کند که همه اتفاق نظر دارند در اینکه مجتهدان (متخصّصان) در امور و طراحی جنگ، اگر در موردی اختلاف نظر داشته باشند، همه آن‌ها به آنچه که بدان مکلّف‌اند، مصیب‌اند، گرچه حقیقتی که نزد خداوند متعال در مورد آن وجود دارد، یکی از آن آراء و نظرات می‌باشد ولیکن کسی که رأیش به آن حقیقتِ در نزد خدا

نرسیده است، خطاکار نیست، حال اجتهاد در احکام نیز مثل اجتهاد در امور جنگی است و همان نظر، اینجا هم ثابت است (همو، ۳۲٤/٤).

با توجه به این مطلب اخیر و دقت در کلمات وی و استدلال‌هایی که برای نفی تخطئه و اثبات تصویب بکار می‌برد معلوم می‌شود که منظور وی از حکم الهی، حکمی است که به مخاطب رسیده باشد و خداوند سبحان دلیل قاطعی برای آن، ابلاغ کرده باشد و غیر این را اصلاً حکم الهی نمی‌داند و آنچه را که مجتهدان بدان می‌رسند حکم خودشان است که شارع مقدس آن‌ها را تصویب (لازم الإجراء) می‌کند و به تعبیر دیگر، وی حکم را فقط در مرحله تنجّز، حکم می‌داند و تنجّز هم فقط با دلیل قطعی ثابت می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان جصاص را از قائلان به تصویب اصطلاحی دانست زیرا اولاً منظورش از حکم در اینکه خداوند حکم معینی در مسائل ظنی فرعی ندارد، حکم در مرحله تنجّز است و ثانیاً این را می‌پذیرد که مجتهد ممکن است در مطلوب خطاء کند و ثالثاً ادله وی برای نفی تخطئه و اثبات تصویب، ناظر به عدم وقوع إثم از طرف مجتهد در اجتهادش است بدین معنا وقتی دلیل قاطعی از طرف شارع مقدس برای آن حقیقت ارائه نشده است، جایز نیست و تکلیف به مالایطاق است که خداوند عادل مجتهد را مکلّف به پی بردن و عمل به آن حقیقت کند؛ بنابراین یک منطقه الفراغی از طرف شارع مقدس ایجاد می‌شود که خالی از حکم الهی است و پر کردن آن به مجتهدان با حکمی که بدان می‌رسند، واگذار و تکلیف شده است. پس حالا که مجتهد را مکلّف به عمل بر طبق اجتهادش کرده است پس می‌بایست تمام مجتهدان مصیب باشند؛ بنابراین معنای مصیب بودن این نیست که این حکم مجتهد با آن حکم الهی در لوح محفوظ (که البته به اعتقاد ما، حکم است اما به اعتقاد وی حکم نیست)، منطبق می‌شود بلکه معنای مصیب بودن این می‌شود که خداوند در چنین مواردی، تمام احکام مجتهدان را تصویب و امضاء می‌کند و تصویب در اینجا یعنی لازم الإجراء بودن زیرا بنا بر نظر وی، در اینجا اصلاً حکمی از طرف شارع مقدس بیان نشده است تا حکم مجتهد با آن منطبق باشد یا نباشد و این حکم که هر مجتهدی لازم است بر طبق اجتهادش عمل کند در طول آن حقیقتی قرار دارد که شارع مقدس، دلیل قاطعی بر آن ارائه نکرده است.

غزالی ابتدا مسأله تصویب را در اجتهاد در عقلیات بحث می‌کند و بعد از نقل نظر عنبری و جواب از اشکالی می‌گوید: اما در فقهیاتی که نصّی بر آن نداریم، جهل در آن‌ها تصور نمی‌شود زیرا در این‌گونه موارد، حق معینی وجود ندارد. سپس در مسأله إثم المجتهد فی الفروع، دلایل

تصویب را بیان و دلایل تخطئه را رد می‌کند بعد در الحکم الثانی فـی الإجتهـاد و التصـویب و التخطئه بعد از اینکه به ذکر اختلاف می‌پردازد می‌گوید: آنچه را کـه محققـان از مصـوّبه بـدان قائل‌اند این است: واقعه‌ای که نصّی در موردش نیامده، حکم معینی ندارد که مجتهـد بـه دنبـال پیدا کردن ظن به آن باشد بلکه حکم، تابع ظن مجتهـد اسـت و حکـم خداونـد در مـورد هـر مجتهدی، آن چیزی است که به ظن غالبش رسیده است و این نظر مختار مـا و قاضـی [یعنـی قاضی ابوبکر الباقلانی محمد بن الطیب بن محمد، متکلم أشعری مسـلک] مـی‌باشـد و بعضـی مصوّبه قائل‌اند که خداوند حکم معینی دارد که مجتهـد [در اجتهـادش] آن را طلـب مـی‌کنـد. سپس در مسأله الخطأ و الإصابه فی الإجتهاد قائل به این است که حسن و قبح نسـبی هسـتند، در نزد زید چیزی حَسن است که همان چیز در نزد بکر قبیح اسـت عُمـر چیزهـایی را حَسـن می‌دانسته است که ابوبکر آن‌ها را قبیح می‌دانسته. سپس می‌گوید بعضی از فقهـاء دچـار اشـتباه شده‌اند زیرا گمان کرده‌اند که حلال و حرام، وصف‌هایی برای أعیان [یعنی ذوات] هستند همان طوری که برخی گمان کرده‌اند کـه حُسـن و قُـبح وصـف‌هـایی بـرای ذوات هسـتند (غزالـی، المستصفی، ٣٦٤-٣٤٩)؛ اما ایشـان در کتـاب المنخـول مـن تعلیقـات الاصـول چیـز دیگـری می‌گوید. وی همان نظر استادش، جوینی در البرهان را مـی‌آورد و مصـوّبه و مخطئـه را بـه دو گروه تندرو و میانه رو تقسیم می‌کند سپس می‌گویـد: «یجـب قطعـاً علـی کـلّ مجتهـد العمـل بإجتهاده شرعا والوجوب بأمر الله وما وجب بإیجاب الله فهو حق فهو المعنی بکون کـل واحـد مصیبا للحق فی حق نفسه» یعنی مراد از تصویب این است که مجتهد می‌بایست طبق اجتهادش عمل کند و این است معنای اینکه هر مجتهدی در حق خودش مصیب حق است. سـپس قائـل به این می‌شود که برای خداوند در وقایع مظنونه (عدم ورود نص در مـوردش)، حکـم معینـی وجود دارد و نظر قاضی ابوبکر الباقلانی را که قائل به عدم حکم معین است، رد می‌کند (همو، المنخول فی تعلیقات الاصـول، ٥٦٥-٥٦١). همچنـین وی در مـواردی از کتـاب إحیـاء علـوم الدین، تصریح به تصویب مجتهدان می‌کند (همو، إحیاء علوم الدین، ١١٥/١، ١٤١/٢، ٣٢٧/٢). درست است که کتاب المنخول، تعلیقات درس استادش ابوالمعالی الجوینی می‌باشد اما غزالـی در اول این اثر و مخصوصاً در آخر آن، مطالبش را تأیید کرده است و آن‌ها را حق و مطـابق بـا عقل می‌داند.

حال، وجه جمع بین این دو إظهار نظر این اسـت کـه ١. بـا دقـت در کلمـات وی معلـوم می‌شود که منظورش از حکم در المستصفی، آن حکمی است که از طرف شارع مقدس خطاب

قطعی نسبت به آن ابلاغ و ارائه شده باشد و اگر چنین خطاب و دلیل قطعی از طرف شارع به مجتهدان نرسیده باشد، در آن موارد، حکمی از برای شارع مقدس نیست؛ بنابراین وی، حکم را فقط در مرحله تنجّز، حکم می‌داند و احکام الهی فقط آن‌هایی هستند که دلیل قاطعی بر آن‌ها از طرف شارع مقدس ارائه شده باشد همان طوری که خودش می‌گوید: حکم در نزد ما، عبارت است از خطاب شرع اگر به افعال مکلّفان تعلّق بگیرد، پس حرام یعنی قولی که درباره حرمت چیزی وارد شده باشد مثل لاتفعلوه و واجب یعنی قولی که درباره وجوب چیزی وارد شده باشد مثل إفعلوه، پس اگر در مورد چیزی، خطابی از شارع پیدا نشد، حکمی نیست و حکمی برای افعال قبل از ورود خطاب شرع، نیست (همو، المستصفی، ٤٥). بالتبع در مسائل فقهی ظنی، اصلاً حکمی وجود ندارد تا حکم مجتهد با آن منطبق باشد یا نباشد و مجتهد مصیب باشد یا نباشد و می‌بایست به این مطلب توجه داشت که وی، در کلام، أشعری مسلک است و در مسلک اصولی‌اش، جزء طریقه متکلمان است که اصولشان را بر مبنای مسلک کلامیشان بناء می‌کنند، پس چون وی قائل به حُسن و قُبح ذاتی افعال نیست و حُسن و قُبح افعال را فقط با حکم شارع، ثابت می‌داند بنابراین قائل به این شده است، در مواردی که خطاب شارع وجود ندارد، حکمی نیز در آن مورد وجود ندارد. ۲. ادله وی برای نفی تخطئه و اثبات تصویب ناظر به عدم ارتکاب گناه از طرف مجتهد است. وی می‌گوید: «فتکلیف الإصابه بمالم ینصب علیه دلیل قاطع، تکلیف بما لایطاق» یعنی اگر مجتهد در مسائل فقهی ظنی، مکلّف باشد که به واقع برسد تکلیف بمالایطاق است زیرا شارع مقدس، به این مجتهد، دلیل قطعی بر حکم، ابلاغ نکرده است تا از وی بخواهد که به آن برسد و مطابقش عمل کند و اصلاً حکمی در این مورد نیست تا حکم مجتهد با آن منطبق باشد یا نباشد بلکه در اینجا منطقه الفراغ از حکم الهی است و شارع مقدس، مجتهدان را مکلف کرده است تا با احکام اجتهادی خودشان آنجا را پر کنند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که غزالی، قائل به تصویب اصطلاحی است زیرا اولاً مرادش از حکم با حکمی که ما می‌گوییم متفاوت است و ثانیاً از کلامش استفاده نمی‌شود که در لوح محفوظ نیز حکمی مطابق با اجتهاد مجتهد ایجاد و جعل می‌شود. این کلام از مرحوم شیخ مرتضی انصاری نیز مؤیّد نظر ما می‌باشد، ایشان فرموده است: قول به عدم ذاتی بودن حُسن و قُبح افعال، ملازم با تصویب نیست زیرا قائلان به عدم حسن و قبح ذاتی افعال، قائل به حکم واقعی نیستند و به نظرشان، حسن و قبح واقعی وجود ندارد، درحالی‌که لازمه قول به تصویب، حدوث حکم واقعی، به واسطه ظن است (انصاری، مطارح الأنظار، ٢٤٥).

إبن‌العربی می‌گوید بعضی می‌گویند هر مجتهدی در فروع، مصیب است و این قول علماء می‌باشد و بعض دیگر می‌گویند حق در نزد بعضی از مجتهدان است و ضعفاء [در علم] به دلیل جهلشان متمایل به این قول شده‌اند و صحیح این است که هر مجتهدی مصیب است و اگر اشکال شود به اینکه اجتماع تحلیل و تحریم پیش می‌آید جوابش این است که تحلیل و تحریم از صفات أعیان و ذات نیستند بلکه آن‌ها فقط عبارت‌اند از قول شارع در آنچه که تشریع کرده و قول مفتی در آنچه که فتوا داده است (إبن‌العربی، ۱۵۳-۱۵۲). وی در ابتدای این کتاب، حکم را این‌طور تعریف می‌کند: الأحكام ليست من التكليف و لا من صفات الأفعال وإنما الحكم هو قول الله سبحانه؛ و در جای دیگر می‌گوید: فأما الحكم فليس بصفة للأفعال وإنما هو عبارة عن خطاب الله فيها (همو، ۲۳)؛ یعنی حکم شرعی از منظر وی، کلام و خطاب خداوند است که البته پر واضح است که خطاب، بدون مخاطَب، معنا ندارد و تا خطاب، به مخاطب نرسد، اطلاق خطاب به آن نمی‌شود بنابراین نمی‌توان گفت إبن‌العربی حتماً قائل به تصویب اصطلاحی بوده است زیرا وی نیز مثل استادش غزالی، از لحاظ مسلک کلامی، أشعری است و در بحث‌های اصول فقه، طریقه متکلمانه دارد و هر آنچه را که درباره غزالی گفتیم درباره وی نیز صادق است و کلامش نیز به همان کلام غزالی حمل می‌شود زیرا اولاً تعریفش از حکم با حکمی که ما می‌گوییم متفاوت است. وی حکم را فقط در مرحله تنجّز، حکم می‌داند آن هم به خطاب قطعی شارع، بالتبع در مظنونات اصلاً حکمی نیست تا بگوییم اجتهاد مجتهد با آن منطبق هست یا نیست؛ و ثانیاً اینکه در لوح محفوظ نیز حکمی موافق با رأی مجتهد ایجاد و جعل شود از کلمات وی استفاده نمی‌شود؛ و منظورش از تصویب یا عدم گناه مجتهد در رأیش است یا اینکه مجتهد می‌بایست بر طبق رأیش عمل کند.

بنابراین هیچ یک از فقهاء و اصولیان اهل سنت، قائل به تصویب اصطلاحی که در اوایل بحث بیان شد، نیستند و قائلان به تصویب را بیشتر متکلّمان معتزله و أشاعره، معرفی می‌کنند. بله آن‌ها قائل به نوع دیگری از تصویب هستند که با تصویب اصطلاحی و مشهور، متفاوت است که شیخ مرتضی انصاری نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (انصاری، مطارح الأنظار، ٢٤٥). این تصویب در مرحله عدم تنجّز احکام واقعی است و از جهت بطلان، مثل همان تصویبی است که مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم آقا ضیاء عراقی به عنوان تصویب نوع سوم، مطرح می‌کنند و آن تصویب در احکام فعلی و در مرتبه فعلیت احکام ظاهری است و گرچه این نوع

تصویب را ممتنع بلکه خالی از وجه نمی‌دانند ولیکن آن را نمی‌پذیرند (آخوند خراسانی، ٤٦٩؛ آقاضیاء عراقی، ۲۳۱/٥).

ریشه‌های مسأله تصویب اصطلاحی

حال با توجه به مطالبی که ارائه شد و اینکه خود اصولیان اهل سنت، قائلان به تصـویب را بیشتر متکلّمان معتزله و أشاعره، معرفی می‌کنند و با توجه به کلام شیخ طوسی که اخـتلاف در این مسأله را بیشتر، اختلاف متکلمان می‌داند (شیخ طوسی، ۷۲۸/۲-۷۲۳)، نتیجه می‌گیریم کـه مسأله تصویب یک مسأله اعتقادی بوده است و نه یک مسأله فقهی یا اصولی. آقـای بروجـردی نیز این مسأله را مسأله‌ای عقلی می‌داند و نه یک مسأله شـرعی تعبـدی و منشـاء ایـن نـزاع را اختلاف نظر در احوال صحابه پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- مـی‌دانـد از ایـن جهـت کـه آیـا تمـام صحابه، مبرّای از خطاء و فسق هستند یا خیر؟ و بعد، اختلاف‌های متکلمان اهل سنت را تبیین می‌کند (بروجردی، ۱۵۲-۱۵۱). مرحوم محقق اردبیلی نیز ریشه قائل شدن به تصویب در اهـل سنت را اعتقادات و تعصّبات باطلی می‌داند که قائلان به این مسأله، در مورد بعضی از صـحابه داشتند و دارند تا جایی که از طرفی بعضی از آن صحابه را از جایگاه اصلی‌شـان بـالا بردنـد و برایشان مقام عصمت و عدم لغـزش و اشـتباه قائـل شـدند و از طـرف دیگـر، پیـامبر اکـرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- را از جایگاه اصلی‌شان و مقام عصمت کلّیه‌شان، پایین آوردند تـا جـایی کـه عمل، قول و رأی آن‌ها را بر قول پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- که همه‌اش وحیـانی اسـت، بـا دلایل وهمانی، ترجیح دادند و بعضی دیگر از صحابه را که مورد تجلیل و تمجید کلام‌الله و بـه منزله نفس پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- بودند، به دلیل حُـبّ دنیـا، کنـار زدنـد (محقـق اردبیلـی، ۲۲۰/۳-۲۱٤)؛ بنابراین مسأله تصویب، یک مسأله اعتقادی است و حتی مـی‌تـوان گفـت یـک مسأله سیاسی بوده است، چـرا کـه موضـوع سیاسـت، حکومـت و قـدرت اسـت و در اینجـا، قدرت‌طلبی، سبب ایجاد، ترویج و بقاء یک عقیده باطل شده است. (برای مطالعـه بیشـتر ر.ک: آب‌سواران، ۲۹).

نتیجه‌گیری

اول اینکه هیچ‌یک از اصولیان اهل سنت، قائل به تصـویب اصـطلاحی و مشـهور، نیسـتند. ظاهر کلام آن سه عالم اصولی سنّی (جصاص، غزالی، إبن‌العربی) نشان مـی‌دهـد کـه قائـل بـه تصویب اصطلاحی هستند اما با کنکاش و بررسی دیگر کلماتشـان و در نظـر گـرفتن مجمـوع

آن‌ها، معلوم می‌شود که آن‌ها نیز قائل به این نوع تصویب نیستند؛ زیرا آن‌ها حکم را فقط با ابلاغ و خطاب قطعی شارع، حکم می‌دانند و حکم را فقط در مرحله تنجّز، حکم می‌دانند و ماوراء این خطاب، یا اصلاً حقیقتی وجود ندارد؛ زیرا (به عقیده برخی از آن‌ها) افعال حُسن و قُبح ذاتی ندارند، یا اگر حقیقتی هم وجود داشته باشد، چون به خطاب قطعی به آن دلالت نشده است، عمل به آن، برای مجتهد لازم نیست. پس در آن وقایعی که خطاب قطعی از شارع، بیان نشده است، اصلاً حکمی نیست تا خداوند، نظر مجتهد را حکم واقعی یا در عرض آن قرار دهد. در آن موارد، منطقه الفراغ از حکم الهی است که خداوند از مجتهدان خواسته است تا آن را با احکامی که با اجتهادشان بدان می‌رسند، پر کنند و خودشان و مقلدانشان به آن‌ها عمل کنند و مرتکب گناهی نشده‌اند؛ زیرا طبق اجتهادشان و آنچه که مأمور بدان بوده‌اند عمل کرده‌اند و معنای خطاکار نبودن مجتهد، همین است.

در ثانی درست است که قول اصولیان عامه، ملازم با تصویب اصطلاحی نیست لیکن ملازم با نوع دیگری از تصویب است که آن تصویب در مرحله عدم تنجّز احکام واقعی است که این نوع تصویب نیز، با توجه به آموزه‌های مکتب اهل‌بیت -علیهم‌السلام- باطل است.

منابع

قرآن کریم.

ابن شهید ثاني، حسن بن زین‌الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، تحقیق عبدالحسین محمد علی البقال، قم: دارالحکمه، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

إبن‌الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، ***أدب المفتی و المستفی***، تحقیق موفق عبدالله عبدالقادر، المدینة المنورة: مکتبة العلوم و الحکم، چاپ دوم، ١٤٢٣ ق.

إبن‌العربی، محمد بن عبدالله، ***المحصول فی الاصول***، تحقیق حسین علی الیدری، اردن: دارالبیارق، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

إبن‌امیرالحاج، محمد بن محمد، ***التقریر و التحبیر***، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.

إبن‌خلکان، احمد بن علی، ***وفیات الأعیان و أنباء إبناء الزمان***، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر، چاپ اول، ١٩٩٤ م.

إبن‌فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغة***، تصحیح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

إبن‌قدامه، عبدالله بن احمد، ***روضة الناظر و جنة المناظر***، بی‌جا، مؤسسه الریان، چاپ دوم، ١٤٢٣ ق.

إبن‌ملافروخ، محمد بن عبدالعظیم، ***القول السدید فی بعض مسائل الإجتهاد و التقلید***، تحقیق جاسم مهلهل الیاسین و عدنان سالم الرومی، کویت: دارالدعوه، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.

أزهری، محمد بن احمد، ***تهذیب اللغة***، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.

إسنَوی، عبدالرحیم بن حسن، ***التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول***، تحقیق محمد حسن هیتو، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱٤۰۰ ق.

إسنَوی، عبدالرحیم بن حسن، ***نهایة السؤل: شرح منهاج الوصول***، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۲۰ ق.

اصفهانی، محمود بن عبدالرحمان، ***بیان المختصر: شرح المختصر إبن‌الحاجب***، تحقیق محمد مظهر بقا، عربستان: دارالمدنی، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

امیرپادشاه، محمدامین بن محمود، ***تیسیر التحریر***، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***فرائد الاصول***، تعلیق مصطفی اعتمادی، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.

________________، ***مطارح الأنظار***، تقریر ابوالقاسم کلانتری، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

آب‌سواران، حسن، ***واکاوی در مسأله إجزاء با حفظ رویکرد تخطئه بر مبنای فقه إمامیه***، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (پردیس بین‌المللی قم)، ۱۳۹۱.

آخوند خراسانی، محمدکاظم، ***کفایة الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ***توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الإجتهاد***، تحقیق و تصحیح محمدعلی انصاری شوشتری، قم: چاپخانه خیام، چاپ اول، ۱٤۰۱ ق.

آمِدی، علی بن أبی‌علی، ***الإحکام فی اصول الأحکام***، تحقیق عبدالرزاق عفیفی، بیروت و دمشق: المکتب الاسلامی، بی‌تا.

برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.

بروجردی، حسین، ***نهایة الاصول***، تقریر حسینعلی منتظری، تهران: نشر تفکر، چاپ اول، ۱٤۱٥ ق.

بَزدَوی، علی بن محمد، ***اصول البزدوی***، کراتشی: مطبعه جاوید، بی‌تا.

بصری، محمد بن علی، ***المعتمد فی اصول الفقه***، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

تفتازانی، مسعود بن عمر، ***شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح***، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.

جَصّاص، احمد بن علی، ***الفصول فی الاصول***، کویت: وزاره الاوقاف، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم السلام***، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح***، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

جوینی، عبدالملک بن عبدالله، ***البرهان فی اصول الفقه***، تحقیق عبدالعظیم محمود الدیب، مصر: الوفاء و المنصوره، ١٤١٨ ق.

________________، ***التلخیص فی اصول الفقه***، تحقیق عبدالله جولم النبالی و بشیر احمد العمری، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه، ١٤١٧ ق.

________________، ***الورقات***، تحقیق عبداللطیف محمد العبد، بی‌جا، بی‌تا.

حبش، محمد، ***شرح المعتمد فی اصول الفقه***، با مقدمه محمد الزحیلی، بی‌جا، بی‌تا.

الحجوی، محمد، ***الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق.

حلبی، علی‌اصغر، ***تاریخ علم کلام در ایران و جهان***، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ١٣٧٦.

خاتمی، احمد، ***فرهنگ علم کلام***، تهران: صبا، چاپ اول، ١٣٧٠.

خلاّف، عبدالوهاب، ***علم اصول الفقه و خلاصة تاریخ التشریع***، مصر: مؤسسه السعودیه، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الاصول***، تقریر سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم: مؤسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ سوم، ١٤٢٨ ق.

الدوسری، ترحیب، ***حجیة قول الصحابی عند السلف***، بی‌جا، بی‌تا.

دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، ***عقد الجید فی أحکام الإجتهاد و التقلید***، تحقیق محب‌الدین الخطیب، قاهره: المطبعه السلفیه، ١٣٨٥ ق.

ریسونی، احمد، ***نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی***، دارالعالمیه للکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ١٤١٢ ق.

زَرکَشی، محمد بن عبدالله، ***البحر المحیط***، دارالکتبی، ١٤١٤ ق.

سبحانی، جعفر، ***بحوث فی الملل و النحل***، قم: مؤسسه النشر الإسلامی و مؤسسه الإمام الصادق علیه‌السلام، بی‌تا.

________________، ***تاریخ الفقه الإسلامی و أدواره***، بیروت: دارالإضواء، بی‌تا.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، ***الإبهاج فی شرح المنهاج***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق.

________________، ***رفع الحاجب عن مختصر إبن‌الحاجب***، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

السلمی، عیاض، ***اصول الفقه الذی لا یسع الفقیه جهله***، بی‌جا، بی‌تا.

شاطبی، ابراهیم بن موسی، ***الموافقات***، تحقیق عبدالله دراز، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ***الموافقات***، تحقیق مشهور بن حسن آل سلمان، بی‌جا، دار إبن‌عفان، ۱۴۱۷ق.

شافعی، محمد بن إدریس، ***الرساله***، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

شریف‌الرضي، محمد بن حسین، ***الذریعة إلی اصول الشریعة***، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــ، ***رسائل الشریف المرتضی***، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ـــــــــــــ، ***نهج البلاغه***، تحقیق عزیزالله عطاردی، قم: مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

شمس‌الائمه سرخسی، محمد بن احمد، ***اصول السرخسی***، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

شوکانی، محمد بن علی، ***إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من الاصول***، تحقیق احمد عزو عنایه، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

ـــــــــــــ، ***القول المفید فی أدله الإجتهاد و التقلید***، تحقیق عبدالرحمن عبدالخالق، کویت: دارالقلم، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ***تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریع قواعد الأحکام الشریعه***، تحقیق عباس تبریزیان و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

صاحب بن عباد، ***المحیط فی اللغة***، تحقیق محمدحسن آل‌یاسین، بیروت: عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

صدر، محمد باقر، ***المعالم الجدیده***، کتابفروشی النجاح، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***العدة فی اصول الفقه***، قم: چاپخانه ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***نهایة الأفکار***، تقریر محمدتقی بروجردی نجفی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

عطار، حسن بن محمد، ***حاشیة العطار علی شرح الجلال المحلی علی جمع الجوامع***، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***مبادئ الوصول إلی علم الاصول***، قم: المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ـــــــــــــ، ***نهایة الوصول إلی علم الاصول***، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

غزالی، محمد بن محمد، ***إحیاء علوم الدین***، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].

_______________، ***المستصفی***، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

_______________، ***المنخول فی تعلیقات الاصول***، تحقیق محمد حسن هیتو، بیروت و دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱٤۱۹ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***ایضاح الکفایه***، تقریر سیدمحمد حسینی قمی، قم: نوح، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

فاعور، محمود، ***المقاصد عند الإمام الشاطبی***، صیدا: بسیونی، چاپ اول، ۱٤۲۷ ق.

فخررازی، محمد بن عمر، ***المحصول فی علم الاصول***، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱٤۱۸ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱٤۱۰ ق.

فیروزآبادي شافعي، ابراهیم بن علي، ***التبصره فی اصول الشافعیه***، تحقیق محمد حسن هیتو، دمشق: دارالفکر، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

_______________، ***اللمع***، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۰۵ ق.

القطان، مناع بن خلیل، ***تاریخ التشریع الإسلامی***، بی‌جا، مکتبه وهبه، چاپ پنجم، ۱٤۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***معارج الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

مَروَزی، منصور بن احمد، ***قواطع الأدله فی الاصول***، تحقیق محمد حسن اسماعیل الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

مشکینی، علی، ***اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها***، قم: نشر الهادی، چاپ ششم، ۱٤۱٦ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، تحقیق مجتبی عراقی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***أنوار الاصول***، تقریر احمد قدسی، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام، چاپ دوم، ۱٤۲۸ ق.

_______________، ***دائرة االمعارف فقه مقارَن***، تحقیق جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم: مدرسه امام علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام، چاپ اول، ۱٤۲۷ ق.

میرزاي قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، ***قوانین الاصول***، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق.

نائینی، محمدحسین، ***فوائد الاصول***، تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، تعلیق آقاضیاء عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

النمله، عبدالکریم، ***الجامع لمسائل اصول الفقه و تطبیقها علی المذهب الراجح***، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱٤۲۰ ق.

______________، ***المهذب فی علم اصول الفقه المقارن***، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱٤۲۰ ق.